



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۰ مهر ۱۳۸۹

مصادف: ۴ ذی القعدة ۱۴۳۱

جلسه: ۱۳

موضوع کلی: تقسیمات حکم شرعی

موضوع جزئی: تقسیم پنجم: حکم حکومتی و غیر حکومتی

تدوین: رضا سیدآبادی

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

سوال: جمع بندی نظر شهید صدر در مورد حکم حکومتی چه بود؟

استاد: همانطور که گفتیم در کلمات شهید صدر اضطراب و ابهام وجود دارد و در کلام ایشان برای هر دو برداشت قرآینی به عنوان موید می توان پیدا کرد، البته شاید قراین به طرف این قول که در منطق الفراغ جعل اباحه شرعیه شده و حکم ثانوی که از ناحیه حاکم صادر می شود برداشتن آن اباحه شرعیه است، قوی تر باشد. البته ما وارد بحث منطقه الفراغ نشدیم و در مقام بررسی این نظر نیستیم و این را از اساس باطل می دانیم.

سوال: آیا شهید صدر حکم حکومتی را فقط در منطقه الفراغ جاری می دانند؟

استاد: بله؛ ایشان می فرمایند در مورد واجبات و محرمات حاکم هیچ اختیاری ندارد و حکم حکومتی را محدود کرده به منطقه الفراغ و مثال می زنند به اینکه بر مرد واجب است که نفقه زن را بدهد که این یکی از احکام اولیه است، حاکم نمی تواند این حکم را تغییر دهد و ایشان تصریح می کند اختیار حکومت فقط در غیر احکام الزامی است یعنی غیر از واجبات و محرمات؛ حاکم در محدوده مباحات می تواند مباحات را مبدل به وجوب کند یا مبدل به حرمت.

ملاک حکم حکومتی:

یک بحث دیگر از حکم حکومتی باقی مانده که این بحث را هم مطرح می کنیم و تقسیم پنجم از تقسیمات حکم شرعی به پایان می رسد و آن اینکه ملاک حکم حکومتی چیست؟ ما در فرقهایی که بین حکم اولی و حکم حکومتی، حکم ثانوی و حکم حکومتی بیان کردیم یکی از تفاوتها ناظر به ملاک بود. به عبارت دیگر ما از جنبه های مختلفی به فرق بین این احکام اشاره کردیم که عبارت بودند از حیث منشأ حکم، از حیث گستره حکم، از جهت ابرام حکم؛ یعنی اینکه حکم حاکم قابل نقض نیست و همه ملزم به رعایت حکم حاکم هستند حتی فقهاء دیگر؛ یکی از جهت هایی که فارق بین این دو با حکم حکومتی بود مسئله ملاک حکم بود. ما گفتیم حکم اولی تابع مصالح و مفساد واقعیه ای است که در اشیاء وجود دارد، اگر نماز واجب است به خاطر مصلحت واقعیه ای است که در خود این نماز وجود دارد یا اگر روزه و حج واجب است به خاطر مصالح واقعیه ای است که در این اعمال است. همچنین اگر اجتناب از خمر واجب است به خاطر مفسده واقعیه ای است که در خمر موجود است، احکام اولیه تابع مصالح و مفساد واقعیه هستند. احکام ثانوی هم به ملاک مصالح و مفساد متغیر که دائر مدار علوین ثانویه هستند جعل می شوند. پس مهم مسئله مصلحت و مفسده است که این مصلحت و مفسده یا مصالح و مفساد واقعیه هستند یا مصالح و مفساد مرتبط با عناوین ثانویه، که طبیعی است به حسب وجود و عدم این عناوین ثانویه حکم تغییر می کند منتها نوع مصالح و مفساد فرق می کند. حکم حاکم هم تابع مصالح و مفساد است.

پس مسئله مصلحت و مفسده در هر سه نوع حکم هست منتهی نوع مصالح و مفاسد فرق می کند. ما در حکم حکومتی عرضمان این است که حکم حکومتی غیر از حکم اولی و ثانوی است چون گستره حکم حکومتی را در همه زمینه ها مطلق دانستیم. حتی در مواردی که تعارض با احکام اولیه دارد حاکم قدرت انشاء حکم دارد. به علاوه در ابعاد دیگر هم تفاوتی ذکر کردیم.

حال با ملاحظه این امور: یعنی ماهیت حکم حکومتی، ویژگی های حکم حکومتی، تفاوت های حکم حکومتی با احکام اولیه و ثانویه، می توان گفت ملاک حکم حکومتی یک چیز است و آن مصلحت است. پس مهمترین ملاک حکم حکومتی مصلحتها و مفسده های متغیر در جامعه و اجتماع است که بر اساس مقتضیات زمان تغییر می کند؛ البته این مصلحت که به عنوان ملاک حکم حکومتی ذکر می شود یک واژه ای است که متحمل یک محدوده وسیعی از مفاهیم، معانی و سوالات هست که باید اینها روشن شود: اولاً مصلحت چیست؟ ثانیاً متعلق مصلحت چیست؟ آیا مصلحت دین ملاک است یا متدینین؟ مصلحت اسلام یا مسلمین؟ مصلحت دنیا یا آخرت؟ مصلحت نسل حاضر یا نسل های آینده؟ مصلحت مرز جغرافیایی داخل کشور یا بیرون از مرزها؟ خیلی وقته این مسائل با هم همراه هستند ولی گاهی اینها با هم حتی تعارض و نتلفی دارند؛ متعلق مصلحت چیست؟ چه کسی باید مصلحت را تشخیص دهد، حاکم باید تشخیص دهد یا حاکم با رجوع به کارشناسان و اشخاص خبره این مسائل را باید تشخیص دهد؟ در تعارض بین مصلحت و احکام شرعی چه باید کرد؟ اگر در یک جایی حفظ حکم شرعی مقابل یک مصلحت بود، باید چه کرد؟ پس بحث های مهمی در رابطه با مصلحت وجود دارد، همین چند نمونه ای که به عنوان مثال عرض کردیم هر کدام مستقلاً می تواند موضوع یک مقاله باشد و این از مسائلی است که محتاج بحث و بررسی است.

راجع به فقه المصلحه در بین اهل سنت بیشتر بحث شده، به جهت اینکه در نزد آنها مصلحت و مصالح مرسله یکی از مصادر تشریح شناخته شده، اما در فقه شیعه این چنین نبوده اما با این حال در میان فقهای ما هم از زمان شیخ طوسی تا به امروز در بعضی از مباحث مطرح بوده؛ مثلاً در بحث تراحم یا در بحث ولایت که رعایت مصلحت نسبت به مولی علیهم لازم دانسته شده؛ مثلاً در خرید و فروش و معامله نسبت به اموال یتیم، صغیر و وقف سخن از مصلحت به میان می آید. اما اینکه یک بحث مبنایی و مبسوطی راجع به مصلحت و جایگاهش در فقه شیعه و در حکومت و نظام سیاسی و در بین جامعه اسلامی صورت گرفته باشد کمتر در کتابهای فقهی این واقع شده؛ البته کتابهای جدیدی نوشته شده حتی کنگره ها هم برگزار شده مثل بعضی از کنگره هایی که مربوط به اندیشه امام (ره) برگزار شده یک بخشی از مقالات مربوط به مسئله مصلحت هست و مقالات نسبتاً خوب در این رابطه نوشته شده است.

اما با توجه به گستردگی مباحث نمی توانیم وارد بحث شویم؛ لذا فقط اجمالاً عرض کردیم که ملاک حکم حکومتی مصلحت است؛ نه مصلحت های واقعی در اشیاء و نه مصلحت های دائر مدار عناوین ثانویه؛ چون در احکام ثانویه هم حکم جعل می شود ولی به تبع عناوین ثانویه مثل اضطرار؛ اگر اه، عدم قدرت و عدم علم و... اما مصلحتی که ملاک حکم حکومتی است متفاوت با آن عناوین است، البته ممکن است در بعضی موارد این دو بر هم منطبق شوند یعنی مصلحت منطبق شود بر اضطرار یعنی یک حکم حکومتی می تواند عن مصلحه صادر شود و هم می تواند اضطراراً صادر شود. این که می گوئیم ملاک حکم حکومتی با حکم ثانوی فرق می کند به این معنا نیست که به هیچ وجه این ملاکها نتواند بر هم منطبق شوند.

مسئله این است که ملاک اصلی و اساسی حکم حکومتی مصلحت است و به نظر ما هر آنچه که غیر از مصلحت به عنوان ملاک در حکم حکومتی ذکر شود به همین عنوان مصلحت ارجاع داده می‌شود؛ بعضی ملاکهای دیگری را برای حکم حکومتی ذکر کرده‌اند مخصوصاً در بعضی از کتابهای اهل سنت موارد زیادی را به عنوان ملاکات حکم حاکم و حکم سلطانی ذکر کرده‌اند مثلاً حفظ حدود و ثغور مملکت اسلامی، اجراء حدود، حفظ بیضه اسلام، رفع تنازع و خصومت بین مسلمین؛ حتی بعضی از نویسندگان و اهل فضل از جمله ملاکات حکم حکومتی را اجراء عدالت یا اجراء احکام اسلام ذکر کرده‌اند، ولی اگر دقت شود همه اینها به یک ملاک مهم برمی‌گردد و آن هم مصلحت است. چون بعضی از این امور به عنوان مقاصد و اهداف شریعت هستند، مقاصد و اهداف شریعت همیشه برای هر کاری باید در تیررس نگاه حاکم باشد، یعنی اهداف و مقاصد شریعت نمی‌تواند از نگاه حاکم حذف شود، شریعت یک سری مقاصد و اهداف کلان دارد و اجراء عدالت یکی از مقاصد کلان شریعت است اجراء احکام اسلامی یکی از مقاصد شریعت است والا اگر قرار بود احکام جعل شود اما نسبت به اجرائش هیچ فعالیتی صورت نگیرد لغویت پیش می‌آید. پس بعضی از امور به عنوان مقاصد و اهداف کلان شریعتند که ما نمی‌توانیم آن مقاصد و اهدافی که در شرع وجود دارد را به عنوان ملاک حکم حکومتی ذکر کنیم، از جمله مقاصد مهم شریعت تکامل روحی و اخلاقی انسان‌ها است پس می‌توانیم اینها را جزء ملاکات حکم حکومتی قرار دهیم؟

ما عرض می‌کنیم که عمده ترین ملاک حکم حکومتی مصلحت اسلام و مسلمین است البته این خیلی کلی است اما با عنایت به مطالبی که تا اینجا عرض کردیم نتیجه می‌گیریم که ملاک حکم حکومتی مصلحت است و طبیعتاً حاکم با نگاه به مقاصد عالی شریعت و اهداف کلان شریعت هر آنچه که را که در راه رسیدن به آن مقاصد عالی لازم بداند و هر چه که مصلحت باشد، می‌تواند انشاء کند؛ یک الزامی یا ترخیصی را یک وجوبی را یا تحریمی را انشاء کند یا اصلاً وجوب و تحریمی را بر دارد.

پس درست است که برای حکم حکومتی و محدوده حکم حکومتی یک نحوه اطلاق قائل شدیم و درست است که گفتیم حکم حکومتی مقید به احکام فرعی الهیه نیست، درست است که گفتیم که چهار چوب حکم حاکم مصلحت است ولی این نمی‌تواند منافعی مقاصد عالی شرعی باشد. مقاصد عالی شرع و اهداف کلان شریعت اموری است که نمی‌تواند فدای مصلحت شده و در شرایط خاصی نادیده گرفته شود؛ حکم حاکم محدود به احکام اولیه و احکام فرعی نیست ولی باید جهت، سمت و سویی آن مقاصد عالی شریعت باشد، چون اگر قرار باشد آن مقاصد نادیده گرفته شود دیگر این شان و مقام برای چه به حاکم داده شود؟ پس حاکم برای به پیش بردن جامعه ناچار است این شرایط را رعایت کند.

هذا تمام الکلام در تقسیم پنجم: حکم حکومتی و حکم غیر حکومتی.

بحث جلسه آینده: تقسیم ششم